

جریان شناسی سلفی گری در تونس

جریان شناسی سلفی گری در تونس از جمله موضوعات مهم در برنامه ریزی فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و کیفیت تعامل یا مقابله با این جریان در کشور تونس است. این جریان در کشور تونس فعالیت گسترده ای دارد و بر میزان نفوذ و تاثیرگذاری خود در این کشور همت گمارده است.

مذاهب اسلامی تونس

سیاست حاکمان تونس در طول تاریخ این بود که جز مذهب مالکیمذهب دیگری رواج پیدا نکند؛ بنابراین مذهب بیشتر مردم تونس «مالکی» است. مذاهب «شیعی»، «حنفی» و «اباضی» - نحله ای از خوارج - نیز در این کشور زندگی می کنند.

جریانات سلفی در تونس

سلفیه علمی

سلفیه علمی یکی از گروه های جریان سلفی در تونس است. این گروه، صلح طلب هستند و به طرح دعوت و وعظ بسنده می کنند. مبلغان آن، به ابعاد فقهی و عقیدتی تکیه کرده اند و به دنبال علوم شرعی هستند. آنها خود را دنباله رو مراجع سلفیه علمی در خارج (مثلاً مصر) و مخصوصاً نهاد دینی وهابی در عربستان می دانند. این جریان در دهه 1990 م. با بازگشت جمعی از دانش آموختگان تونسی از دانشگاه اسلامی به تونس و تلاش آنها برای ترویج افکار سلفیه علمی در میان جوانان، وارد این کشور شد و به سبب وجود شبکه های ماهواره ای و اینترنت، به سرعت شیوع یافت. به اعتقاد این دسته از سلفی ها، قیام علیه حاکم حرام است، حتی اگر ظالم باشد. اغلب شیوخ آنها از هواداران رژیم بن علی بودند و بن علی نیز فعالیت های آنها را تا حدودی نادیده می گرفت.

رویکرد سلفی های علمی تونس، نه تنها در جهت حفظ نظام بن علی بود، بلکه همچنین این جریان با تحریم عملیات استشهادی فلسطینی ها علیه اسرائیل و «خودکشی» خواندن آن، عملاً فاصله قابل توجهی از

دیگر انواع سلفیت تونسی و عربی گرفت. از جمله مهم‌ترین شخصیت‌های جریان سلفی‌گری علمی، «کمال بن محمد بن علی المرزوقی» و نیز «شیخ بشیر بن حسن» هستند. نگاه سلفی‌گری علمی به فعالیت سیاسی و حزبی و نیز جمعیتی، نگاهی منفی است و بر این مقوله مبتنی است که اسلام با حزب‌گرایی سازگار نیست. از جمله تبعات این کار، ایجاد انشقاق درون امت است. در نتیجه، فعالیت حزبی در ساختار سیاسی یا فراتر از آن، به هر صورتی که باشد، از دید آنها مذموم است. آنها سیاست را امری منافی پرهیزگاری و بی‌فایده و حقیر می‌شمارند و برایشان، دموکراسی نیرنگی گمراه‌کننده و شیوه‌های وسوسه‌انگیز است که در نهایت در مسیری دور از جاده منتهی به خلافت، به بن‌بست می‌رسد.

سلفیه حرکتی (اصلاح‌طلب یا جنبشی)

سلفیه حرکتی (اصلاح‌طلب یا جنبشی) از نظر فکری و عملی، تا حدی شبیه سلفیه علمی و نزدیک به تفکر اخوانی است. این جریان که پیش‌تر فقط خواستار اصلاحات سیاسی بود، امروزه خواهان مشارکت عملی در فعالیت‌های سیاسی و تشکیل حزب و تفکر سلفی به عنوان چارچوبی جهت تبیین نحوه برخورد با واقعیت‌های سیاسی-اقتصادی-آموزشی و اقتصادی است. به عبارتی این جریان، زندگی سیاسی دموکراتیک را پذیرفته است و در چارچوب آن فعالیت می‌کند و انتخابات آزاد را به عنوان ابزاری برای چرخش نخبگان می‌پذیرد.

این جریان سلفی، در 1988 م. با تأسیس «جبهه اسلامی تونس» به رهبری «محمدعلی الحرائی»، «عبدالحاجی» و «محمد خوجه» فعالیت خود را آغاز کرد و پس از بازگشت بسیاری از جوانان تونسی جهادگر مستقر در افغانستان به تونس، ظهور و بروز جدی یافت. البته جبهه اسلامی تونس، در ابتدا شامل بسیاری از سلفی‌ها، از جمله سلفی‌های جهادی می‌شد که در سال‌های بعد، این دو جریان از یکدیگر جدا شدند. در واقع روشن است که جریان سلفیت سیاسی یا جنبشی، به تدریج و با جدا شدن از سلفی‌های جهادی، به سوی پذیرش ساز و کارهای سیاست رسمی و عمل در چارچوب آنها حرکت کرده است. این جریان در دوره جدید، بسیار به سلفیت مصری نزدیک شده و اغلب گفتمانی نزدیک به آنها در پیش گرفته است. پس از انقلاب «یاسمن» تونس، چند حزب سلفی از درون این جریان ظهور کرد که از جمله مهم‌ترین آنها، «حزب الإصالة السلفی»، «حزب الإصلاح السلفی و حزب الرحمة السلفی» هستند.

البته این نوع سلفی‌گری به فعالیت حزبی محدود نماند و فعالیت در چارچوب جمعیت‌های خیریه، آموزشی و غیره را نیز در پیش گرفت. در حال حاضر ده‌ها جمعیت و انجمن زیر چتر این نوع سلفیت در تونس فعال‌اند که زیر چتر فراگیر «الجبهه التونسية للجمعيات الإسلامية» با مدیریت شیخ مختار الجبالی که

از جمله شناخته شده ترین و معتبرترین شیوخ سلفیت تونسی است، فعالیت می کنند. ویژگی های دیگر این جریان سلفی در تونس عبارتند از:

الف. مذهب مالکی، مبنای شرعی جنبش سلفی در تونس است و بر اعتقاد صحیح به کتاب و سنت پیامبر مبتنی است؛

ب. کار سازمانی و حزبی مجاز است و با قوانین شرع در تضاد نیست؛

ج. فراخوان برای مشارکت سیاسی به منظور کاهش شر و ترویج خیر و نیکی در کشور ضروری و واجب است؛

د. اسلام باید به عنوان شیوه و راه حل برای مشکلات مردم در سراسر جهان و نیز اتخاذ رویکردی معتدل و به دور از خشونت و افراط گرایی ارائه شود.

سلفی جهادی

سلفی جهادی افراطی ترین گروه سلفی است و به عکس جریان سلفیه حرکتی خواستار شورش علیه حاکم و انواع فعالیت های جمعی، از جمله عملیات مسلحانه است. این نوع سلفیت، البته در سطح منطقه ای فراگیر بوده است و نمی توان آن را در کشورهایی خاص خلاصه کرد. در این معنا، سلفیت جهادی جریان بین المللی است که ماهیت و اهداف خود را از همین بُعد بین المللی کنش خویش نمی گیرد؛ کنشی که بنا بر اعتقاد بزرگان این جریان، برای مقاومت در برابر تهاجم صلیبی به سرزمین های اسلامی انجام داده می شود و هدف آن، مبارزه با اشغالگران و آزاد کردن سرزمین های اسلامی از نفوذ و حضور صلیبی هاست. به ویژه پس از اشغال افغانستان و عراق، بُعد بین المللی کنش این نوع سلفی گری آشکارتر شد و به صورت گسترده تر محل تأکید قرار گرفت.

این گروه در تونس، برای نخستین بار در دهه هشتاد میلادی، با حضور جمعی از جوانان، که دست به ضد عملیات ساده ابتدایی زده بودند، فعالیت خود را آغاز کرد. در عملیات مذکور، تعدادی از عوامل آن کشته و برخی بازداشت شدند و گروهی دیگر به خارج از تونس گریختند که یکی از آنها «شیخ محمد الازرق» بود که فتوای جهاد و مشروعیت اقدام علیه حکومت و دستگاه های وابسته به آن را صادر کرده بود. وی پس از انجام دادن این عملیات به عربستان گریخت، اما نظام عربستان در اواسط دهه هشتاد میلادی وی را دستگیر کرد و تحویل دستگاه اطلاعات تونس داد و حکم اعدام وی صادر شد. در دهه 1990 م، فعالیت سلفیت

جهادی و اندیشه این جریان در تونس با ورود «شیخ الضریح الإدیریسی» از عربستان و آموزش‌های دینی وی در استان «سیدی بوزید»، رشد خود را آغاز کرد.

تعدادی از عناصر این جهاد در اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود قرن گذشته میلادی، پس از چند تجربه جهادی ناموفق به افغانستان رفتند و برخی از آنها کوشیدند هسته جماعت جهادی یک پارچه ای نظیر کار لیبیایی ها و الجزایری های مقیم افغانستان تشکیل دهند، اما تلاششان به دلیل فقدان کادرهای شایسته بین آنها بی نتیجه ماند. پس از خروج افغان‌های عرب از افغانستان در 1992 م، جهادی های تونس به سودان رفتند و باز هم کوشیدند جماعت مورد نظرشان را تشکیل دهند، اما این بار هم ناکام ماندند. پس از تسلط طالبان بر افغانستان و ورود موج دوم افغان‌های عرب به این کشور، ده‌ها تن از جهادی های تونس، پس از شرکت در جنگ با صربستان و نسل‌کشی، در اواسط دهه نود از بوسنی وارد افغانستان شدند و در آنجا توانستند پایگاه مستقلی برای خود تشکیل دهند، اما فرصتی برای توسعه این پایگاه به منظور بازگشت به تونس برای جهاد پیدا نکردند. در دهه نخست سده بیست و یکم، این جریان توانمندی قابل توجهی در بسیج جوانان تونس و فرستادن آنها به «جبهه‌های جهاد» در افغانستان و عراق داشت.

بعد از حادثه یازده سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان در دسامبر 2001 م، اردوگاه سلفی‌های جهادی تونس نیز در جنگ علیه نیروهای آمریکایی در جبهه ارتفاعات تورابورا در کوه‌های سلیمان در غرب جلال‌آباد شرکت کردند و ده‌ها نفر از آنها کشته و تعدادی نیز اسیر شدند و به این ترتیب، تجربه نوپای جهادیان تونس در آزمایشگاه‌های افغانستان از پا افتاد. پس از 14 ژانویه 2011 م، سازمان جهانی القاعده و بازوی منطقه ای آن در مغرب عربی جریان جهادی تونس را با استفاده از نظریات رهبران و نیروهای آموزش دیده و پول احیا کرد.

هدف از احیای این مجموعه، بر هم زدن ثبات در منطقه و پیش‌برد برنامه‌های خود در عرصه سیاست بین الملل و جذب نیروهای جدید و آموزش آنها و نیز تلاش برای کاهش فشارهای موجود بر روی گروه‌های مسلح در الجزایر و لیبی و ایجاد خط امداد لجستیکی برای آنان بود. محدوده جغرافیایی خشونت‌ها در تونس، حاکی از آن است که اغلب کسانی که در خشونت‌های تونس دست داشته‌اند، در مناطق حاشیه ای تونس یا اطراف شهرهای بزرگ این کشور ساکن، و اغلب بیکار و پیش‌تر زندانی بوده‌اند. جوانان مناطق مرزی و فقیر و محروم در حاشیه پایتخت و استان‌های «بنزرت» و «سیدی بوزید» و «مدنین»، عناصر اصلی این جریان را تشکیل می‌دهند.

رشد سلفی‌های جهادی در تونس

سلفی‌های جهادی که به جهاد به عنوان وظیفه و تکلیف نگاه می‌کنند، با توجه به بُعد بین‌المللی، جهاد را تنها به مرزهای تونس محدود نمی‌دانند، تا جایی که جهادگرایان سلفی در جنگ داخلی سوریه نیز شرکت فعال دارند. سلفی‌های جهادی در شمال پایتخت تونس در شهرهایی مثل «بیزرت»، «جندویا»، «کاروان»، «مهدیا»، «سوس»، «سفاکس»، «تزور» و «ژربا مدین» حضور دارند. قبل از انقلاب تونس، شمار جهادی‌ها صدها نفر بود، اما امروزه شمار آنها به هفت هزار تا نه هزار نفر می‌رسد.

احزاب سلفی تونس

در اثر انقلاب تونس، گرایشی میان سلفی‌های تونس به منظور کسب مشروعیت قانونی از طریق تأسیس احزاب سیاسی مشاهده شد. در نتیجه این گرایش، تعدادی از احزاب سلفی در صحنه ظهور کردند که ضمن عمل در چارچوب‌های رسمی و قانونی، جویای پیشبرد برنامه‌های خویش از راه‌های مسالمت‌جویانه هستند.

حزب اصالت

حزب اصالت نخستین حزب سلفی بود که در مارس 2012 توانست مجوز فعالیت بگیرد و به صورت قانونی به فعالیت بپردازد. رهبری این حزب را «مولدی علی»، استاد حقوق بین‌الملل و از جمله شخصیت‌های تحت تعقیب دوره بن علی به عهده دارد. این حزب از احزاب سلفی نزدیک به «حزب النور» مصر است و گرایشی آشکار به اولویت بخشیدن به دعوت و تبلیغ دینی در عرصه اجتماعی دارد.

حزب الرحمه

حزب دوم، «حزب الرحمه» است که در جولای 2012 توانست مجوز فعالیت خود را دریافت کند و رسماً به فعالیت بپردازد. رهبر این حزب «سعید الجزائری» است که از جمله افراد منشعب شده از النهمه است. این حزب نیز همچون «حزب اصالت» بر اعمال شریعت در چارچوبی قانونی تأکید می‌کند و به ویژه بر مسائل اجتماعی طبقات ضعیف، از جمله اشتغال، بهداشت، خانه‌سازی و نیز آموزش متمرکز است.

جبهه اصلاح

سومین حزب، «جبهه اصلاح» است. این حزب در می 2012 قانونی شد و نفوذ و اعتباری بیشتر از دو حزب نخست به دست آورد. گفته می‌شود این حزب از میان احزاب سلفی، نزدیک‌ترین رویکردها را به النهمه

دارد. بنا بر بعضی گزارش‌ها، این حزب را می‌توان میراث دار جبهه اسلامی اصلاح تونس دانست؛ جبهه ای که در اواخر دهه 1980 به مبارزه مسلحانه علیه رژیم حاکم دعوت کرد و «محمد خوجه» را در رأس خود دارد. اعضای اصلی این جبهه پس از انقلاب تونس در اجتماعی که با اخوان تونس برگزار کردند، خط مشی مسلحانه را کنار گذاشتند و در سایه تحول وضعیت تونس و سقوط نظام استبدادی و رواج آزادی‌های سیاسی، وارد فرآیندهای قانونی موجود شدند و در نتیجه، با تأسیس حزب، رسماً به صحنه سیاسی وارد شدند. این حزب افراد فراوانی را از درون النهضه که از عملکرد رهبری شان ناراضی بوده‌اند و نیز بسیاری از سلفی‌های جهادی را به خود جذب کرد. جبهه اصلاح و کادر رهبری و اغلب پیروان آن اهداف و روش‌های حرکت «اتجاه اسلامی» را دنبال می‌کنند. در مجموع، این حزب، بنا بر گفتمان مطرح شده از سوی رهبر آن، به دنبال تحقق دموکراسی اسلامی است که همان نهادینه کردن شریعت است.

حزب التحریر

«حزب التحریر» را «نقی الدین النبھانی» محقق اسلامی فلسطینی الاصل، در سال 1953 پایه گذاشت. پایه گذار حزب التحریر در ابتدا، حرفی از ضرورت تأسیس حکومت اسلامی به میان نیاورد، ولی بعدها این حزب به عنوان یک حزب بین‌المللی در آمد. نظریه سیاسی حزب التحریر بر پایه دو اصل قرار داشت: اول، نیاز به احکام و قوانین اسلامی موسوم به شریعت که شئون زندگی انسان (سیاست، اقتصاد، علوم و اخلاق) را در بر نمی‌گیرد. دوم، نیاز به حکومت اسلامی واقعی، زیرا یک جامعه عادل تنها در قالب چنین نظام سیاسی ای قابل دستیابی است. اسلام سیاسی متضمن ترکیب منحصر به فرد دین و سیاست است و میان دین و دولت جدایی وجود ندارد.

حزب التحریر خود را نه یک سازمان مذهبی، بلکه یک حزب سیاسی می‌شناسد که ایدئولوژی اش بر پایه اسلام قرار دارد. حزب التحریر مانند اکثر گروه‌های مذهبی، مدعی رسالتی خدادادی برای دعوت مردم به اسلام و احیای سلطنت خداوند بر روی زمین است که نام آن را «خلافت» می‌گذارد. و با استفاده از قرآن و حدیث، از حقانیت ایدئولوژی خود دفاع می‌کند.

معروف‌ترین و قدرتمندترین حزب سلفی در دوره جدید، حزب «التحریر» است. البته به لحاظ برنامه و اهداف، این حزب تفاوت‌های بارزی با دیگر احزاب سلفی دارد. این حزب جزئی از حزب التحریر در سایر کشورهای اسلامی به شمار می‌رود که در اصل از سوی مجموعه‌ای انشعاب یافته از اخوان المسلمین در دهه 1950 تأسیس شد و هدف خود را اعاده خلافت و نیز حرکت به سوی حاکم کردن شریعت در امت اسلامی تحت حکومت خلافت قرار داد. این حزب اساساً در واکنش به تغییر اهداف اخوان المسلمین و گرایش تدریجی آن

به حرکت در چارچوب های موجود شکل گرفت و هدف احیای خلافت را که به تدریج در گفتمانِ اخوانی رنگ می باخت، محقق کرد.

این حزب فعالیت خود را در دهه 1980 آغاز کرد و در آن دوره در سایه فضای سرکوب حاکم بر تونس، به صورت مجموعه‌ای کوچک و کم تحرک عمل می‌کرد. همچنین در برخی مناطق تونس پایگاه های مردمی قابل توجهی دارد؛ به ویژه در مناطق حاشیه‌ای پایتخت و نیز برخی از شهرهای اطراف آن، محبوبیتش حتی از النهضه بیشتر است. حزب التحریر به دلیل ایستارهای تندی که اغلب در برابر نهادهای دولتی و در مخالفت با رویه حاکم بر آن اتخاذ می‌کند.

از میان چهار حزب سلفی یادشده، «حزب اصلاح» به رغم طرح انتقادات، از سایر احزاب به النهضه و جریان اسلام‌گرایی میانه نزدیک‌تر است. دو حزب «الرحمة» و «الاصالة» توجه چندانی به مسائل سیاسی ندارند و اغلب جویای تحولات اجتماعی اند. از میان این احزاب، تنها حزبی که جریانی تحول خواه و مخالف وضع موجود سیاسی است، حزب التحریر است که برنامه ایدئولوژیک مشخصی با هدف تأسیس خلافت اسلامی و بازگشت به سیره سلف صالح دارد و دموکراسی جدید تونس را رد می‌کند. با این حال، التحریر در صحنه سیاسی تونس حضوری رسمی یافته، به عنوان نیرویی اثرگذار مطرح است.

منبع: ویکی وحدت